

مقاله ای از امام موسی صدر؛ اسلام و کرامت انسان

امام موسی صدر در بحث «اسلام و کرامت انسان» به تشریح مبانی عقیدتی اسلام در خصوص انسان، اجتماع و قوانین مرتبط با او می‌پردازد و در واقع یک دوره انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام ارائه می‌کند.



امام موسی صدر در بحث «اسلام و کرامت انسان» به تشریح مبانی عقیدتی اسلام در خصوص انسان، اجتماع و قوانین مرتبط با او می‌پردازد و در واقع یک دوره انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام ارائه می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، پیش از بحث درباره کرامت انسان در اسلام، که در نگرش و تفکر اسلامی اهتمام بسیار به آن شده است، ضروری است تا خلاصه‌ای از نتایج و تأثیر گسترده آن را در تحقق اهداف رسالت به‌دست دهیم.

نخستین گام در راه تربیت انسان و ارتقای وی در همه ابعاد تکامل عبارت است از قرار دادن انسان در مسیری که کرامت خویش را درک کند، و به همه شئون خویشتن خویش اهتمام شایسته ورزد. در غیر این صورت، چه‌بسا هرگز برای خود همتی نکند و برای اصلاح وضع خویش نکوشد، آن‌چنان‌که گذشته و حال و آینده خود را رها و فراموش کند. در چنین حالتی، امکان اقناع او را برای کار و کوشش از دست می‌دهیم، همچنان‌که دعوت وی به‌سوی تلاش برای بهبودی امور و اوضاع زندگی و حرکت به‌سوی فردایی بهتر و برتر نیز بی‌تأثیر می‌گردد. در نتیجه، سست و بی‌تحرک، لابلایی و بی‌حاصل، دلخوش به وضع موجود و مخالف هرگونه تغییر و تحرک و کوشش باقی می‌ماند.

منکر این نیستیم که حب نفس غریزه‌ای است نهاده در نهاد انسان که با قدرت آن می‌تواند از موجودیت خود دفاع کند و برای به چنگ آوردن خوبی‌ها بکوشد. اما می‌گوییم که این غریزه به میزان سطح آگاهی انسان در جهت خیر و سعادت او فعالیت می‌کند و برای به‌دست آوردن آنچه متناسب با خیر و سعادت خود می‌داند تلاش و از هرچه با این سعادت منافات دارد، جلوگیری می‌کند. بنابراین، حب ذات نیرویی است که انسان را به تکاپو و حرکت وامی‌دارد. اما تنها آگاهی از کرامت و ارجمندی انسان است که شأن و مقام او را تعریف و مشخص و خط‌مشی و اهداف بلند و متعالی انسان را ترسیم می‌کند و دشمنان را می‌شناساند و طریق دفاع در برابر آن‌ها را نشان می‌دهد.

این را نیز انکار نمی‌کنیم که ممکن است بتوان، با فشار و اجبار، سطح زندگی انسان را ارتقا بخشید، اما بر این باوریم که این شیوه نه‌تن‌ها بهترین و برترین شیوه تکامل انسان نیست، بلکه چه‌بسا پیروی از چنین شیوه‌ای موجب نتایج منفی و عقده‌های روانی شود و مسئولیت را به‌جای جامعه بر عهده افراد گذارد.

این قسمت از بحث را که در تخصص روان‌شناسان و استادان علوم تربیتی است، به ایشان وامی‌گذاریم و بحث خویش را درباره اسلام و کرامت انسان آغاز می‌کنیم.

انسان جانشین خداوند بر روی زمین

انسان در دیدگاه اسلام، جانشین خداوند بر روی زمین است، نسبت به تمامی اسما علم و آگاهی دارد و مسجود همه فرشتگان خدا است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُقْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.»

مفهوم خلیفه، با وضوح هرچه تمام‌تر، استقلال بشر و آزادی او را در دخل و تصرف بر روی زمین آشکار می‌سازد. راه‌های ترسیم‌شده برای او و خطوط معرفی‌شده برای هدایت و رشد وی، درواقع، اندرزها و رهنمودهایی است که خداوند متعال برای جانشین خود بر روی زمین مقرر داشته است.

تعلیم اسما به آدم، آن هم اسمای مرجع ضمیر «هُم» (ویژه ذوی‌العقول)، تأکیدی ویژه است. پروردگار، پس از اینکه فرشتگان به عجز خویش اعتراف کردند، تأکید می‌فرماید که ذات مقدسش پنهانی‌های آسمان‌ها و زمین را می‌داند. چنین تعلیم و تأکیدی امکانات و توان عظیم انسان را منعکس می‌کند و به او این امکان را می‌دهد که تمامی موجودات و نیروها و انرژی‌هایی را بشناسد که در دایره خلافت و تحت تصرف وی در حیات هدفمندش قرار دارند.

سجود ملائکه نیز که موجودات عالی و نخبه جهان‌اند، تأکیدی است صریح بر خضوع و کرنش همه موجودات در برابر انسان، و فرمان‌برداری آن‌ها از وی. این معنی را با وضوح بیشتر، به‌زودی، بیان خواهیم کرد.

پس، استقلال در تصرف و قدرت بهره‌مندی از امکانات گسترده و کرنش موجودات در مقابل انسان، صفات سه‌گانه‌ای است که آن‌ها را از آیات فوق، و در قالب عباراتی با عالیت‌ترین درجه تکریم و احترام درمی‌یابیم.

انسان و آزادی در تصرف

به باور من، ملائکه از ابتدا استقلال بشر را در عمل و تصرف بر روی زمین درک می‌کردند و می‌دانستند که چنین استقلال کامل و همه‌جانبه‌ای تحقق‌پذیر نخواهد بود، مگر آنکه انسان توانایی شناخت شر و زشتی‌ها، و نیز امکان و اختیار انجام دادن بدی و

شر را داشته باشد. همین درک و شعور بود که ملائکه را واداشت که بگویند: این انسان بر روی زمین فساد و خونریزی می‌کند. با این حال، مشاهده می‌کنیم که چنین خطری نه تنها از مقام انسان و کرامت وی نمی‌کاهد بلکه این خطر کردن را چونان شرطی بنیادین برای استقلال انسان و آزادی او، در عمل و تصرف، بارز و برجسته می‌سازد.

اما «ابلیس»، در نظر قرآن، تنها موجودی است که از سجده بر آدم سر باز می‌زند و به وی تکبر می‌ورزد. به همین علت از مقام ملکوت خداوند طرد و مجازاتش به عذاب روز قیامت موکول می‌شود: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ. قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ تَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ. وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ الْمُحْلَصِينَ. قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَتَّبِعُ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ.»

این ابلیس که پس از امتناع از سجده بر آدم شیطان رجیم می‌شود، رهبری لشکریان شر را در حیات انسانی به عهده می‌گیرد، و آتش جنگ و نزاع را، هم در جهان خلقت و هم در نفس انسانی، افروخته‌تر می‌کند. پیروزمندان این نبرد بندگان مخلص و بی‌آلایش خداوندند؛ همانان که میوه‌های درخت آفرینش و گل‌های سرسبد وجودند و آفریدگار جهان را برای آنان آفرید و آن را عرصه خلافت آنان قرار داد.

انسان به دست قدرتمند خداوند ساخته شده و روح خدا در کالبد او دمیده شده است: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.» ؛ «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي.» بنابراین، انسان به قدرت خداوند، از جنس کره زمین آفریده و از روح خدا در وی دمیده شده است. این تصویری روشن از همه ابعاد وجودی انسان و از وجود شامل و کاملی است که از زمین تا آسمان امتداد دارد. این تعبیر قدرتمند یادآور کرامت و مقام ارجمندی است که انسان از آن بهره‌مند است. خداوند انسان را بلندترین قله خلقت و والاترین بام دستگاه آفرینش برشمرد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.» «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْقًا فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا الطُّفَّةَ عِلْقَةً فَخَلَقْنَا الْعِلْقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.»

اسلام و دعوت انسان به کسب معرفت

در میان موجودات، خداوند به انسان خصوصیتی داد که با آن می‌تواند به اخلاق خداوندی متخلق شود. بر همین اساس، انسان را آزاد آفرید تا امکان یابد که در مسیر کسب علم و معرفت گام نهد. اسلام، در موارد بی‌شماری از کتاب و سنت، انسان را بر این قابلیت‌ها آگاه کرده است تا به او روحیه بیخشد، و او را به مقام گرمی خویش و برتری‌اش بر بسیاری از مخلوقات آگاه کند. این امتیاز در برخی از آیات قرآنی که قبلاً ذکر کردم، آمده است و حدیث معروف «تَحَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ» (متخلق شوید به اخلاق خدا) نیز گواه بر آن است. خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.» سپس قرآن کریم اعلام می‌کند که آنچه در زمین و اطراف آن وجود دارد، برای انسان آفریده شده است و در تسخیر او قرار دارد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.»

و در آیه ۱۲ سوره نحل می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»

در تعلیم و آموزش‌های اسلامی بر این واقعیت تأکید شده است که پروردگار به انسان بسیار نزدیک است، نزدیک‌تر از هر چیزی. بنابراین، شایسته است که انسان به این قرب و نزدیکی توجه کند و آنچنان خویشتن خویش را به ذات مقدس ربوبی نزدیک مشاهده کند که در پی این مشاهده بتواند نیرو و عزت و عظمت خود را دریابد. خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَتَحْنُ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»

و در آیه ۱۸۶ سوره بقره آورده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.»

و نیز، در همین زمینه، در آیه ۲۴ سوره انفال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.»

در روایت مشهوری آمده است: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ.» (قلب مؤمن عرش خداست.)

این‌ها همه تأکیدی بر این واقعیت است که تقرب به خداوند، مقام و روحیات انسان را اعتلا می‌بخشد و از وی ترس و حزن و اندوه را می‌زداید و بسیاری از رذایل اخلاقی که از ناتوانی و خوف و طمع سرچشمه می‌گیرد، همانند دروغ و نفاق و حرص و آز، همه را دور می‌سازد. دیگر آنکه این قرب و نزدیکی، تحصیل صفات خداوندی را برای انسان آسان و راه را برای وصول وی به مقام تخلق به اخلاق هموار می‌کند.

در آیات قرآنی، انسان به سبب آنکه بر آفریدگار عالم و عظمت و شناخت آن ذات مقدس دلالت دارد، معادل جهان هستی و کل آفرینش است. پس وی، به تنهایی، برابر همه آفاق است:

«سُتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»

همچنین، در برخی از احادیث، انسان عالم اکبر معرفی شده است:

و تَحَسَّبُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ
و أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي
و فِيكَ انطوى العالمُ الْأَكْبَرُ
بأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

(تو گمان می‌کنی که جرم صغیر و کوچکی هستی، در صورتی که عالم بزرگ در وجود تو جای دارد. تو همان کتاب مبینی هستی که به وسیله حروف آن اشیای پوشیده آن ظاهر می‌شود.)

و بار امانتی را که تمامی کائنات از حمل آن عاجز و ناتوان ماندند، انسان قدرت یافت تا بر دوش بگیرد:
«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.»
تفسیر و تحلیل امانت در این آیه شریفه هرچه باشد، از مقوله دین باشد یا شناخت یا ولایت یا شرافت مسئولیت، اختصاص پذیرش آن به انسان، اشاره‌ای است به مقام بزرگ بشر و به کرامت بی‌نظیر وی در پهنه جهان هستی.

مقام نبوت

مقام نبوت مقام رسالت الهی است. مقام دوستی، مقام تکلم با خداوند، مقام برگزیدگی، مقام محبت به پروردگار، مقام کلمه الهی و خلاصه مجموعه مقاماتی است که به بشر اختصاص دارد. مقام نبوت برترین و شریف‌ترین مقامی است که به طور مطلق، مخلوقی بدان دست یافته است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ.» و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلِيسُون.»

بسیاری از آیات قرآنی دلالت دارد که خداوند سبحان رسولان خویش را با اوصاف و ویژگی‌هایی که برشمردیم، برگزیده است. آنچه تاکنون ذکر کرده‌ایم، نمونه‌ای کوچک از تعریف انسان شریف و با کرامت است، و نیز تفسیر و تحلیل کوتاهی است از بزرگواری و کرامت او در شریعت اسلامی.

اکنون مناسب است که به پاره‌ای تفصیل و تعالیم بپردازیم که برای صیانت کرامت انسان در همه یا برخی از ابعاد وجود او وضع شده است. اسلام به بحث درباره وجود انسان می‌پردازد و در تشریع احکام و وضع قوانین خود، بر اصل «کرامت انسان» استناد کرده و آن را محور قرار داده، و این اصل را هدفی بنیادین از اهداف دین و غایتی اساسی از غایات رسالت انبیا برشمرده است. اینک به بررسی پاره‌ای از این تعالیم می‌پردازیم.

الف. فطرت خدایی

دین، به‌طور خلاصه، فطرت خدایی است که فطرت انسان‌ها را بر آن پایه بنا نهاده است. به عبارت دیگر، دین تعبیری راستین و صحیح از این فطرت و سرشت و نمایانگر آن است، بی‌آنکه تحت تأثیر عوامل گوناگون خارج از طبیعت انسانی قرار گرفته باشد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.»
در تفسیر آیه کریمه فوق حدیثی روایت شده است: «إِنْ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ.» (هر نوزادی که متولد می‌شود، میلاد او بر شالوده فطرت نهاده می‌شود.) پس دین، به موجب این تعالیم، همان سرشت انسان است. ولی خود انسان توانایی بیان آن را ندارد، زیرا تحت تأثیر عواملی است که وی را احاطه کرده و او در برابر آن‌ها حالتی انفعالی دارد. بنابراین، تعبیر و بیان فرد انسان از فطرت، به‌واسطه شعور شخصی او، رنگی ویژه به خود می‌گیرد. پس صحیح‌تر آن است که مقام دیگری به‌جز خود او در مقام بیان فطرت انسانی برآید؛ مقامی که تحت تأثیر عوامل خارج از طبیعت انسان قرار نگیرد؛ مقامی که بالاتر از هر عامل، و آفریننده هر علت و اثری باشد؛ مقام آفریدگار جهان که دین را برای بشر تشریع کرده و فطرت انسانی را شریعت و رسالت خود برشمرده است.

ب. صیانت از جان خود و دیگران

اسلام به حیات انسان احترام گذاشته است، آن‌چنان‌که اگر کسی فردی را زنده کند، درحقیقت، همه انسان‌ها را زنده کرده و هرگاه شخصی را عمدتاً بکشد، مانند این است که همه مردم را کشته و کفر او جهنم است: «مَنْ أَجْلُ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.»
برحسب دستورات و آموزش‌های اسلامی، قتل نفس قتل جنین در رحم مادر را هم شامل می‌شود. به انسان اجازه نمی‌دهد تا به این بهانه که زندگی خود را ملک خود می‌داند خودکشی کند. اسلام خودکشی را به شکلی قاطع حرام کرده است و قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.»

اسلام حتی برای قتل غیرعمد خون‌بها معین کرده است. این قانون که یکی از تشریعات اسلامی است، امروز به قانونی فراگیر بدل شده است. اسلام در وجوب صیانت از نفس و حفظ زندگی انسان‌ها حتی راه تأکید و مبالغه در پیش گرفته است، تا آنجا که مرگ ناشی از بی‌توجهی به فقرا و مستمندان را گناهی نابخشودنی می‌داند و اهمال‌گران را تهدید می‌کند. به آیات شریفه ذیل توجه کنید:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.» «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.» «وَلِيَحْشَ الْذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.»

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْ أَعْمَالُ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسَدٌ جَوَعَتْهُمْ وَ أَكْسَوْا عَوْرَتَهُمْ فَأَكْفَتْ وَجُوهَهُمْ

عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحْجَّ حَجَّةً وَ حَجَّةً وَ حِجَّةً وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ سَبْعِينَ.» (اگر اهل خانه‌ای از مسلمانان را سرپرستی کنم و گرسنه آنان را سیر کنم و عربانی آنان را بیوشانم و آبرویشان را پیش مردم حفظ کنم، برای من خوشایندتر است تا اینکه به‌جا آورم حجی را و حجی را و حجی را و همین‌طور می‌شمرم تا به ده حج رسید و تا به هفتاد رسید.)

ج. آزادی ذاتی

اسلام مقام انسان را بسیار منزّه می‌داند. لذا پرستش بت‌ها و عبادت بشر و هر شخص و هر شیئی را حرام کرده و مقام انسان را در نظام آفرینش بالاتر از آن دانسته است که غیر خدا را بپرستند و در برابر موجودات محدودی چون خود حتی خضوع و خشوع کند. ما در بسیاری از تعالیم اسلامی می‌بینیم که انسان از بیان نیاز به غیر از خداوند منع شده است.

د. قداست گفته‌ها

در بسیاری از آموزش‌های اسلامی بر تکریم گفتار انسانی، به اعتبار آنکه جزئی از وجود اوست، تأکید شده. به همین سبب، صیانت از سخن انسان را بر او واجب کرده است. اسلام کلام سنجیده و پسندیده و قول سدید را کلید بهره‌مندی از خیر و خوبی و دفع زشتی و شر به‌شمار می‌آورد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.» قول سدید، در بسیاری تعالیم، به گفته‌های پیراسته از دروغ و غیبت و تهمت و نمایی و ناسزا و لهو و لغو تفسیر شده است.

در اسلام به شهادت و گواهی دادن عنایت ویژه شده است. به همین سبب پذیرش مسئولیت و ادای آن واجب شده است. با شهادت است که حق آشکار و حقوق مستقر و کیفرها محقق می‌گردد. البته، شهادت تنها از انسان عادل پذیرفته می‌شود. شهادت دروغ از گناهان کبیره به‌شمار می‌آید و شاهد دروغ‌گو، در پاره‌ای امور جزایی، به کیفرهایی بزرگ محکوم می‌شود. عهد و پیمان نیز که همان التزام لفظی است، در اسلام محترم شمرده شده است: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.»

وفاداری به تعهدات شفاهی و لفظی که از آن‌ها به عقود (قراردادها) تعبیر شده، واجب و تخلف از آن‌ها منع شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛» «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَقْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.» حتی وعده لفظی نیز محترم شمرده شده و در حدیث شریف آمده است: «عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ دَيْئُهُ» یعنی وعده مؤمن دین اوست.

التزامات لفظیه‌ای که در ضمن عقود بیان می‌شود، واجب‌الوفاست و از آن‌ها به شروط تعبیر شده است: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وُفِّقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» یعنی مسلمانان به شروطی متعهد هستند که در ضمن عقد آورده‌اند، شروطی که موافق کتاب خداوند. این شروط وسیله‌ای کافی برای تطبیق قراردادها و معاملات با نیازمندی‌های گوناگون و انتظارات روزافزون است. احترام گفتار و شأن لفظ در اسلام تا آن حد است که راه ورود به دین قلمداد شده است، چنان‌که اگر کسی شهادتین را ادا کند، به آیین اسلام گرویده است، و هیچ‌کس حق ندارد، پس از این اذعان، اسلام وی را انکار کند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَتَقَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.»

اسلام ارزش موارد مکتوب را برابر لفظ و گفته می‌داند. به گمان من تأکید شدید این آیین مقدس بر محاسبه هر لفظی که انسان با آن تکلم می‌کند، و اینکه خداوند تمامی الفاظ و گفته‌های آدمی را به‌وسیله کرام‌الکاتبین ثبت و ضبط می‌فرماید، دلیل دیگری بر اهتمام اسلام به صیانت و کرامت انسانی است.

پس الفاظ و کلمات افراد با کرامت از اهمیت بسزایی برخوردار است. اهتمام اسلام در مورد ثبت و ضبط گفته‌های انسان نشانه توجه ویژه به مسئولیت گفتار و اشاره‌ای به عظمت و ارجمندی آن است: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.» و نیز: «وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ. كِرَامًا كَاتِبِينَ. يَعْلَمُونَ مَا تَقُولُونَ.»

ه. رابطه سعادت با عمل

در آموزه‌های اسلامی، عمل انسان صریحاً مورد توجه و تکریم بسیار واقع شده است. در سعادت و شقاوت حقیقی آدمی، تأثیر هرگونه عامل خارجی نفی می‌گردد و تنها راه وصول به سعادت و شقاوت «عمل» دانسته می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «وَتَقَسَّ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.» و نیز آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ.»

قرآن مجید تفکری را که از عوامل اساسی تقسیم و تجزیه جوامع بشری شناخته شده است، و برخی امت‌ها بدان اعتقاد و اذعان دارند که «ما فرزندان خداوند و عزیزان او هستیم»، صریحاً رد می‌کند. قرآن کریم این اندیشه را خطا و آن را با توحید حقیقی در تنافی و تضاد می‌داند و انسان را از کار و کوشش بی‌نیاز نمی‌داند: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. وَلَا يَتَمَتُّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»

نبی گرامی اسلام، حضرت محمد (ص)، جدیت این اصل را به نهایت می‌رساند، آن هنگام که دخترش را مخاطب قرار می‌دهد: «يَا فَاطِمَةُ إِعْمَلِي لِنَفْسِكَ فَإِنِّي لَا أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا.» (فاطمه جان، خودت باید برای خودت کار کنی. من به‌هیچ‌رو تو را در قبال مسئولیت‌های الهی بی‌نیاز نتوانم کرد.)

گفتنی است که اسلام مسئولیت بنای جوامع را، انواع و تفاوت آن‌ها را، مقررات اجتماعی را، سطوح گوناگون و نیز مشکلاتی را که بر جوامع انسانی عارض می‌گردد، همه را تنها و تنها به گردن انسان نهاده است. از نظر اسلام، انسان است که جامعه را می‌سازد و برنامه‌ها را ترسیم می‌کند. اوست که مسئولیت‌ها را تعیین و تنظیم می‌کند و مشکلات و دشواری‌ها را پدید می‌آورد.

در این باره قرآن کریم چنین نظر می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» و نیز: «ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.» در یکی از احادیث نبوی هم آمده است: «کیقما تَكُونُوا يُؤْتَى عَلَيْكُمْ.» (هرگونه که باشید، به همان‌گونه بر شما حکومت می‌شود.)

بنابراین، تنها عمل انسان است که تاریخ را می‌سازد، آن را تغییر می‌دهد، متحول می‌کند و به پیش می‌برد. عوامل خارجی در مسیر ساختن جوامع بشری تأثیر ندارند، بلکه فقط انسان است که با عمل نشست‌گرفته از معرفت و شناخت، یا برآمده از جهل و نادانی، یا ناشی از اهمال و بی‌اعتنایی، فرصت می‌یابد تا طریقی را برگزیند و گامی را بر گام دیگر ترجیح دهد. و امور همان خواهد بود که وی برای جامعه خود اختیار کرده است.

تغییر و تحول تاریخی یا اصطلاحاً «جبر تاریخی» چیزی جز تعامل میان انسان و جهان نیست. انسان برحسب تمایلات و نیازمندی‌های خود می‌کوشد تا از جهانی که در آن زیست می‌کند آگاهی‌هایی به چنگ آورد. بر این اساس، به قرائت سطری از کتاب آفرینش می‌پردازد. این قرائت بر حیات وی تأثیر می‌گذارد، دانش و بینش او را بالا می‌برد و معیشت و زندگی وی را به‌دست تغییر و تحول می‌سپارد و، در عین حال، موجب تغییرات و دگرگونی‌هایی در محیط و دنیای اطراف انسان می‌گردد. پس از آن، به قرائت دومین سطر از سطور جهان خلقت می‌آغازد، و همین‌طور ادامه می‌دهد.

بنابراین، تنها قهرمان صحنه تاریخ انسان است. تنها اوست که تاریخ را می‌سازد، متحول می‌کند و به حرکت درمی‌آورد. انسان خود نیز متحول می‌شود و حرکت می‌کند، و این تعامل او با جهان پیوسته استمرار دارد. تنها عمل انسان است و نه هیچ عامل دیگر، که آفریننده و سازنده کلیه این حوادث است. آیا مقام و مرتبه‌ای بالاتر از این مقام و مرتبه می‌توان یافت؟

اما در زمینه اقتصاد. اسلام، برای نخستین بار در تاریخ، کار انسان را امری بنیادین و گرانها اعتبار کرده و غصب آن را حرام و متجاوز به کار انسانی را چونان غاصب اموال دانسته است و کسی را که مانع پرداخت مزد کار و فعالیت دیگران شود، در شمار مرتکبان بزرگ‌ترین گناهان آورده است که هیچ‌گاه بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.

چنانچه مجموعه تعالیم اسلامی را در ابواب مختلف فقه ملاحظه کنیم، به نتایج بسیار مهمی می‌رسیم؛ نتایجی که مجموعاً این واقعیت را ثابت می‌کند که در میان عناصر سه‌گانه تولید، یعنی کار و سرمایه و ابزار تولید، کار نخستین عنصر به‌شمار می‌آید. این نتایج، هرچند در بدو امر غریب و شگفت‌آور جلوه می‌کند، حقیقت دارد.

اینجا، به‌گونه‌ای موجز و کوتاه، به برخی از آن تعالیم و به پاره‌ای از این نتایج اشاره می‌کنیم:

۱. در اسلام رباخواری قاطعانه تحریم شده است. ربا عبارت از قرار دادن سودی ثابت برای سرمایه است که از خطر زیان‌های احتمالی مصون باشد.

۲. آن‌گاه که سرمایه، به دست غیرمالک آن، در قراردادی که فقه اسلامی مضاربه نامیده است، به‌کار گرفته شود، سود حاصل از آن، به نسبتی که در قرارداد تعیین کرده‌اند، میان کارگر و سرمایه‌دار تقسیم می‌شود. کار، یعنی فعالیت طرفی که متعهد عملی شده است، از هرگونه ضرر و زیان مصون است. زیان‌های احتمالی تنها به صاحب سرمایه تعلق می‌گیرد.

۳. تخصیص بخشی از سود برای ابزار تولید، بر اساس عبارات صریح فقه‌ها در باب مزارعه و مساقات جایز نیست، و تنها می‌توان مبلغی برای اجاره ابزار تولید در نظر گرفت.

۴. ارزش‌گذاری کار، هم می‌تواند در قالب پرداخت مزد به کارگر صورت پذیرد، و هم می‌تواند در قالب قراردادهایی مثل مضاربه و به شکل اشتراک کار در سود به‌دست‌آمده، تحقق یابد.

از احکام چهارگانه بالا چنین برداشت می‌کنیم که در فقه اسلامی برای عنصر کار سه امتیاز مشخص شده است: سود ثابت یا مزد، مشارکت در سود و مصونیت از خسارت و زیان. این در حالی است که برای هریک از دو عنصر سرمایه و ابزار تولید، تنها یک امتیاز معین گردیده است. سرمایه تنها می‌تواند در سود حاصله شرکت جوید، بدون آنکه از زیان احتمالی مصون باشد یا از مزد ثابت سهمی داشته باشد. همچنین، به ابزار تولید تنها مزدی ثابت تعلق می‌گیرد، بدون آنکه در سود مشارکت داده شود. به اعتقاد من همین مقدار کوتاه می‌تواند خواننده گرامی را به نظر اسلام در مورد کار انسان و گرامیداشت مقام انسانیت، قبل از پیشرفت‌های جدید، واقف کند.

اسلام و عمل انسان

اسلام عمل را، در چارچوب آثار و نتایج گوناگون آن، حافظ عقیده می‌شناسد، در عین اینکه ابتدائاً آن را از نتایج عقیده می‌داند و بدین‌وسیله بر توجه بالغ خود به آن تأکید می‌کند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاوُوا السَّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ.»

بنابراین، مسئولیت انسان در قبال «عمل»، چه کوچک باشد چه بزرگ، جایگاه عظیم «کار» انسان را تبیین می‌کند و آثار آن را، حتی اگر کاری کوچک باشد، در گستره عالم ثابت می‌کند، چه انسان از تأثیر گسترده آن بر جهان آگاه باشد، چه بی‌خبر: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.»

نیز در سوره یونس آیه ۶۱ چنین آمده است: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.»

چنین مسئولیتی همان ضمانت عظیم برای صیانت و محافظت از عمل انسان است تا در راه باطل به هدر نرود و از خط درست و مفید منحرف نگردد. در آیات قرآنی و سیره نبوی (ص)، از حلال و حرام به طبیعت و خبائث تعبیر می‌شود. این صیانت و کوشش، تنها برای تکریم و گرامیداشت مقام انسان و تطهیر وی از ناپاکی‌ها و دوری او از انحطاط است.

در آیات قرآن و سیره مطهر نبوی (ص) تعبیراتی از محرمات می‌یابیم که تفسیر و تحلیل ما را در این زمینه توضیح می‌دهد: «إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

به همین مناسبت بهتر است بر این نکته تأکید و رزیم که تکیه بر حلال و حرام که دین در پیش می‌گیرد، تنها برای حفظ و صیانت انسان است تا در جهان مادی پیرامون خود ذوب و گمراه نشود، مضاف بر اینکه می‌توان منافع بسیاری در امور حلال و مفاسد فراوانی در محرمات یافت.

پس اگر کوشش انسان فقط در برآوردن نیازمندی‌های جسمش باشد، و اگر بدون هیچ‌گونه تردیدی همواره پاسخگوی عواطف و غرایز و احساسات خویش باشد، تحت تأثیر عالم ماده قرار خواهد گرفت و نخواهد توانست در جهان هستی مؤثر واقع شود و پیشوای عالم و کائنات و خلیفه خداوند در زمین گردد، بلکه او مطیع جهان ماده و در آن ذوب خواهد شد. اما رعایت حلال و حرام استقلال انسان را مصون نگه می‌دارد و او را از ذوب و هلاک شدن در جهان ماده حفظ می‌کند. آن‌طور که وی دیگر فقط به برآورده کردن احتیاج و نیاز نخواهد پرداخت، بلکه به حلال بودن نیاز نیز توجه می‌کند.

البته این اصل (حلال و حرام) هیچ‌گاه واقعیت انسان و نیازمندی‌های او را به‌دست فراموشی نمی‌سپارد، و صرف پرهیز از پاسخگویی به رغبات و تمایلات انسانی را کمال نمی‌شمرد؛ در جنگ با نفس اماره و شکنجه دادن جسم، تقویت و ریاضتی برای روح نمی‌بیند و، بالاخره، برخلاف آنچه برخی از طریقه‌های صوفیه به این مسائل اهتمام ورزیده‌اند، تناقضی میان جسم و روح نمی‌یابد.

در اینجا لازم است به اهتمام اسلام به امر نظافت، و این نکته که نظافت نشانه ایمان است، اشاره کنم. صدها حدیث در این زمینه وجود دارد که از تعالیم اسلامی نشئت گرفته و نظافت را رکنی از کرامت و بزرگواری انسان برشمرده است.

رأی و عقیده

الف. رأی و عقیده ثمره تفکر انسان و نتیجه بُعد وجودی شریف و برتر وی است. اسلام رأی و اظهارنظر و عقیده را بزرگ و گرامی می‌دارد و کوشش می‌کند تا حریت و آزادی رأی و عقیده همواره حفظ شود. نیز برای شناخت و وصول به عقیده راستین، انسان را به اندیشه و کوشش امر و اعلام کرده است. عقیده‌ای که مبتنی بر مبادی تفکر نباشد اعتبار ندارد و عذر انسان پذیرفته نیست، مگر آنکه علی‌رغم سعی و تفکر نتوانسته باشد به عقیده درست دست یابد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ».

ب. نیت خوب روح عبادت است. در حدیث شریف آمده است: «وَأِنْ لِّكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» یعنی «هر انسانی به حسب نیت خود سنجیده می‌شود». اما انسان هیچ‌گاه به افکار و نیات خود، تا آن‌گاه که گفته یا عملی به دنبال آن نیاید، مؤاخذه نمی‌شود و در همین زمینه در حدیث معروف نبوی آمده است: «رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ الْخَطَا وَالتَّسْيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةَ وَ الْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ» (نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، نسیان، چیزی که به آن مجبورشان کرده‌اند، چیزی که بیرون از توان آن‌هاست، چیزی که نمی‌دانند، چیزی که از روی ناچاری انجام داده‌اند، حسد، فال بد و تفکر همراه با وسوسه درباره خلق خدا تا آن هنگام که نگفته باشند).

ج. از زیباترین مسائلی که دین مقدس اسلام در مسیر تکریم و گرامیداشت انسان به آن توجه کرده، ارج نهادن و بها دادن به کوشش‌های بی‌نتیجه وی است. چه‌بسا که انسان امکانات و نیروهای خویش را در راه خیر مصرف می‌کند، جان و مال و وقت و خدمات خود را در این راه صرف می‌کند، لکن به علت عوارضی یا موانعی که ایجاد می‌شود، به اهداف و نتایج مطلوب و مورد نظر نمی‌رسد. درحقیقت، از راه باز می‌ماند یا در میان راه متوقف می‌شود، به علت‌هایی که هیچ‌گاه انسان مسئول آن‌ها نبوده است. تاریخ وی را و کوشش‌ها و خدمات و ایثارگری‌های او را به دست فراموشی می‌سپرد. فراوان‌اند کوشش‌ها و نیروها و امکانات بذل شده‌ای که به علت خطاها بدون نتیجه و پیروزی در لابه‌لای تاریخ انسان‌ها ضایع و فراموش شده است. اما در دیدگاه اسلام این کوشش‌های گم‌شده و بسیاری دیگر از احساسات درونی، که در مسیر ایفای رسالت مقدس به انسان دست می‌دهد، بدون اینکه ظاهر شود، این‌ها به هدر نمی‌رود و در واقع گم و فراموش نمی‌شود و محفوظ می‌ماند: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» و نیز قاعده فقهی معروف می‌گوید: «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ» (اگر به هدف اصابت کند دو اجر دارد و اگر خطا کند و به نتیجه نرسد، یک اجر).

اسلام تلاش خود را برای گرامیداشت مقام انسان و حفظ و صیانت او در قبال انحطاط و انحراف ادامه می‌دهد. لذا جامعه‌ای را پیشنهاد می‌کند که متناسب با واقعیت وجودی انسان باشد. اسلام به تمامی جوانب و ابعاد وجودی انسان توجه دارد و جو ملایم و فضای مناسبی برای رشد قابلیت‌ها و تربیت استعدادهایش مهیا می‌کند.

چنین مسئله‌ای آن‌گاه ضروری می‌نماید که توجه کنیم چگونه اعمال و اخلاق و باورهای انسان تحت تأثیر جامعه خویش و فعل و انفعالات محیط قرار می‌گیرد. نظر به اینکه هدف ساختن چنین اجتماعی انسان است و عنصر اساسی برای ایجاد جامعه نیز انسان است، ضروری است که اولاً، به واقعیت انسان توجه شود و ثانیاً، در پرتو عنایت به چنین واقعیتی برنامه‌ریزی‌ها صورت گیرد.

چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه به فردگرایی مبتلا نخواهد شد، زیرا جوامع فردگرا یکی از ابعاد اساسی وجود انسان را که همان بُعد اجتماعی زندگی انسان است، به‌دست فراموشی می‌سپارند و زمینه رشد ابعاد منفی وجود انسان را که نشئت گرفته از کشمکش‌های شریر فرد و به اصطلاح انانیت فردی و در تعبیر قرآنی «نفس اماره بالسوء» است، تقویت می‌کنند. انانیت و نفس اماره در بستری رشد می‌یابد که هیچ‌گونه صیانت و هماهنگی اجتماعی وجود نداشته باشد. حیات اجتماعی آشفته می‌گردد و

نیرومند بر ناتوان غلبه پیدا می‌کند و قوی ضعیف را استثمار می‌کند و ضعیف به ابزار تبدیل می‌شود. در این موقع جامعه بشری قسمت مهمی از امکانات خویش را از دست می‌دهد و نیرومند هم به ابزاری بدون اراده در استخدام انانیت و منافع نفس اماره‌اش تبدیل می‌شود. در چنین وضعیتی قوانین نیز منعکس‌کننده وضع موجود است و در خدمت حقیقت که برای صیانت انسان لازم است، نخواهد بود. در چنین اوضاع و احوالی تباهی نبردی ظالمانه بر جامعه انسانی سایه می‌افکند. قوی بر ضعیف سیطره پیدا می‌کند و منافع شخصی بر مصلحت عمومی تسلط می‌یابد.

چنین جامعه‌ای جامعه سوسیالیست هم نیست، زیرا جامعه‌ای که بر اساس معیارهای سوسیالیستی بنا گردد، بعد دیگری از وجود انسان یعنی آزادی و استقلال را به فراموشی می‌سپارد و فرد انسانی را، چونان اجزای مجموعه طبیعی، جزء بلاراده‌ای از مجموعه انسان‌ها می‌داند. در چنین حالتی تنها به مصالح آن مجموعه، بدون در نظر گرفتن خصلت‌های فردی، توجه می‌شود و فقط برای آن برنامه‌ریزی می‌گردد. در چنین اجتماعی انسان شکل اصیل و صورت طبیعی خویش را از دست می‌دهد و دیگر مواهب طبیعی و استعدادهای فطری وی رشد نمی‌یابد. در این صورت، جامعه از بسیاری امکانات و شایستگی‌های افراد خود محروم می‌ماند و بر طبق قاعده عمومی تعامل میان افراد و جامعه، حالت فرد در جامعه نیز منعکس می‌شود و تناقضی دائم و مستمر در روند تکاملی اجتماع پدید می‌آید و در حیات انسانی ناآرامی و بی‌ثباتی‌های منفی و دائمی ایجاد می‌شود.

اسلام و ساختن اجتماع

حقیقت این است که اسلام، اجتماعی را ترسیم می‌کند که در آن به فردیت فرد، با تمامی جوانب شخصیتی و اجتماعی وی، توجه شایسته شود. برای توضیح این بحث سزاوار است که نظر خواننده گرامی را به مطلبی که در اوایل این مبحث آوردیم، معطوف سازیم. در انسان فطرت خیر و، همچنین، تمایل به شر موجود است. همچنین، خیر به‌طور فطری در وجود انسان نهفته است. مبارزه مستمری که در ذات بشر میان خیر و شر وجود دارد، مبنای آزادی و استقلال را در انسان تشکیل می‌دهد؛ و حال می‌گوییم آنچه از اعمال مثبت و خیر از انسان صادر می‌شود، اعمالی است که با حقوق سایر افراد بشر در تنافی و تعارض نیست و با مصالح اجتماعی تناسب و انسجام دارد. این قبیل رفتار و کردار به تعبیر اسلامی اوامر قلب سلیم یا نفس مطمئنه است. اما اعمال متعارض با حقوق دیگران، بنابر تعبیرات دینی، عبارت‌اند از رغبات و تمایلاتی که از نفس اماره نشئت گرفته‌اند. بدون تردید، تعریف و جداسازی مرزهای این دو نوع از اعمال، نیازمند تعریف کامل و همه‌جانبه‌ای از مفهوم حق است.

حق یکی از اجزای عمده و بنیادین نظامات و برنامه‌های کلی و عمومی است که اسلام برای جامعه پیشنهاد کرده است. حق اصل ثابتی است که از احکام سرچشمه گرفته و رعایت آن برای افراد جامعه، در روابطی که با یکدیگر دارند، ضروری است. با این تفسیر موجز امکان یافتیم تا تصویری از آزادی فردی که همسو با آزادی دیگران باشد و نیز ترسیمی از مصالح افراد که منسجم و متناسب با مصالح اجتماع باشد، به‌دست دهیم.

از زاویه دیگر، می‌توانیم تمامی امکانات و استعدادهای مثبت فرد را حفظ و صیانت کنیم بدون اینکه طغیان و تجاوزی صورت پذیرد و نبردی میان افراد و طبقات پدیدار شود، بلکه، با قداست بخشیدن به حقوق دیگران و با حفظ حرمت و کرامت انسان، زمینه تجاوز و عصیان و تعدی و جنگ به عرصه مساعدی برای مسابقه به‌سوی خیرات و خوبی‌ها می‌ان افراد جامعه تبدیل می‌شود. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»؛ «فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ». کوشش‌ها و فعالیت‌های متنوع و مثبتی که از افراد سر می‌زند، با همدیگر جمع می‌شود و زمینه مساعد برای تعاون و تکافل اجتماعی در اشکال و الوان گوناگون به‌وجود می‌آید.

از جمله آموزش‌های اسلامی که بر اساس حرمت و کرامت انسان بنا شده، عبارت است از اصل قداست بخشیدن به کل نیازمندی‌های انسان. اسلام به جمیع این نیازمندی‌ها اذعان کرده و آن‌ها را در شمار نعمت‌های الهی قرار داده و احکام خود را برای هدایت و برآوردن این رغبات و تمایلات وضع کرده است. نیز اذعان دارد که کوشش برای پاسخ‌گویی به تمایلات، به صورت مشروع، عبادت است. تجارت و کشاورزی و کارهای عمرانی و ساختمانی عبادت است. تلاش و کوشش برای طلب روزی حلال جهاد است. درست انجام دادن کارها عبادت است. ازدواج هم عبادت است. نبی گرامی اسلام کسی را که از ازدواج سرپیچی کند، از خود نمی‌داند.

رسول اکرم صدر وصایای خویش به صحابی بزرگوار خود، ابوذر غفاری، قاعده‌ای را مطرح کرده است که بر اساس آن مسلمان می‌تواند همیشه در حال عبادت و پرستش خداوند باشد، حتی در حال خواب یا به هنگام خوردن غذا. اسلام هیچ‌گاه مسلمان را به سرکوب کردن نیازها تشویق نکرده است. در حدیث شریف آمده است که دعای کسانی که فقط به نماز و نیایش اکتفا می‌کنند و تلاش برای تحصیل روزی را رها کرده‌اند، مستجاب نمی‌شود و اشخاصی را که به این نمازگزاران انفاق می‌کنند و روزی می‌رسانند، برتر و والاتر شمرده است.

اسلام و جامعه

در شمار این قبیل آموزش‌ها و تعالیم کوشش‌های گسترده‌ای برای هماهنگی و تناسب میان جمیع جوانب و ابعاد وجود انسان و طغیان نکردن یک بُعد بر سایر ابعاد می‌یابیم. روشن‌ترین آن‌ها تعالیمی است که اسلام درباره شأن و مقام زن ارائه کرده است. اسلام کوشش می‌کند که بُعد زن بودن بر سایر ابعاد وجودی او طغیان نکند. به‌منظور وصول به چنین هدفی است که در اسلام زن از خودآرایی و عشوه‌گری منع شده است تا انسانیت او در بُعد زنانه و انوخت وی ذوب نگردد و از همین روست که نباید نگاه دیگران به او از منظر زن بودن وی باشد. نیز بر خود زن فرض است که تنها از بُعد مزبور به خویش ننگرد تا ابعاد اصیل و اساسی وجود انسانی او قربانی نشود و مقام خود را از دست ندهد.

حلقهٔ بارز دیگر از این سلسله آموزش‌ها عبارت است از دعوت به تکریم و گرامیداشت دیگران؛ آن‌طور که بر هر مسلمانی واجب است که به شخصیت و اموال و آبروی دیگران احترام بگذارد و تعدی و تجاوز گفتاری و عملی به جان و مال و آبروی انسان‌ها بر وی حرام شده است.

اسلام نیز کوشش می‌کند تا از انسان، حتی قبل از تولد، محافظت و صیانت دقیق کند. لذا به شخصی که می‌خواهد ازدواج کند، دستور می‌دهد تا مادر صالحی برای فرزندان خود برگزیند: «اخْتَارُوا لِنُطْفَكُم» و چنین توجهی را در دوران حمل، وضع حمل، شیرخوارگی، ایام کودکی و، بالاخره، در همهٔ ادوار تربیت همچنان توصیه می‌کند. ما در اسلام صدها حکم در این زمینه می‌یابیم که عمدتاً بر اساس تکریم و گرامیداشت انسان بنیان نهاده شده است.

ممکن است برای برخی چنین به نظر آید که در قرآن و حدیث به تعبیراتی برمی‌خوریم که گویا ارزش انسان مورد تخفیف قرار گرفته است. مثلاً آیات بسیاری بر این اصل تأکید می‌ورزند که انسان از تراب، طین، ماء مهین، نطفه یا «مَاء دَافِقٍ. يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» آفریده شده است. در حدیثی می‌خوانیم که مبدأ آفرینش انسان امری است حقیر و پست، و بعد از مرگ نیز شرافتی ندارد و تعبیراتی از این قبیل.

حقیقت این است که اسلام با این بیانات و تعبیرات می‌کوشد تا انسان را، خصوصاً در هنگام فتح و پیروزی، از غرور و کبر و انحراف باز دارد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ. أُنْزِلَتْ أَمْثَلُ سَفْهَى. أَلَمْ يَرَأْ أَنَّهُ اسْتَمْتَعَ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ. أُنْزِلَتْ أَمْثَلُ سَفْهَى. أَلَمْ يَرَأْ أَنَّهُ اسْتَمْتَعَ.» انسان با اموال و اولاد و قدرت آزمایش می‌شود و ممکن است در خطر نفسانی مهلکی واقع شود.

اسلام برای معالجهٔ این بیماری، می‌کوشد از راه نصایح و اندرزهای گوناگون و با الفاظ و تعبیرات مختلف وی را آگاه سازد که تکریم انسان و متعالی و برتر قرار دادن وی از سوی خداوند متعال است و خداوند بنابر ارادهٔ خود خداوند انسان را از همان عناصری آفریده است که موجودات دیگر را آفریده است.

پس کرامت و عظمت و فضل انسان امانتی است از جانب خداوند که به وی داده است. بنابراین، شایسته نیست که وی به چنین کرامتی غرّه شود. همچنین، همهٔ آنچه انسان در تصرف خویش درآورده، امانت خداوند است در دست او و بر وی واجب است که این امانت را از روی صدق و اخلاص ادا کند: «وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ.»*

*منبع: اسلام و کرامت انسان، مؤلف: امام موسی صدر، مترجم: علی حجتی کرمانی، نای و نی، صص ۷۱-۹۹